

## نیروی دعا و مناجات

یکی از مشخصات بارز رحمت توکل و توسل وی به دعا و مناجات بود که سهمی عظیم در زندگی یومیه او داشت. بخواندن چند نماز و مناجات اکتفا نمی‌کرد بلکه ساعت‌های متوالی به دعا و ذکر و ثنای الهی می‌پرداخت و این عادت را در سراسر حیات خود ادامه داد. برای همه امور و همه کس بااستثنای نفس خویش دعا میکرد و تنها دعا برای خودش آن بود که خداوند او را در عهد و میثاق استوار بدارد. ایثار و از خود گذشتگی در وجود وی کیفیتی حقیقی و واقعی داشت. او همه کس را در هر مقام و موقعیتی در معرض امتحان و افتتان میدید.

دعای معمول هرروزه وی تلاوت مناجات لقای حضرت عبدالیهاء بود که در اکثر یادداشتهای او قطعات مختلف آن دیده میشود.

### هو الابهی

الهی الهی ائی ابسط الیک کف التضرع و التبتل و الابهال و اعقر وجهی بتراب عتبه تقدست عن ادراک اهل الحقایق و التبعوت من اولی الباب ... ای رب استغنی کأس الفناء و البسنی ثوب الفناء و اغرقنی فی بحر الفناء و اجعلنی غباراً فی ممر الاحباء و اجعلنی فداءً للارض التي و طنتها اقدام الاصفیاء فی سبیلک یا رب العزة والعلی ...

احباء نقاط مختلف جهان تاثیرات روحانی مناجات‌هایی که رحمت برای پیشرفت امور تبلیغی در آن نقاط تلاوت مینمود بخوبی بیاد می‌آورند:

یکروز که برای ملاقات ایشان به هتل محل اقامتشان در مانیا رفتم، بمن اظهار داشتند که هم اکنون از ذکر 314 بار دعای "قل الله یکفی کل شیء عن کل شیء ... فراغت یافتم. بی جهت نبود که در دیدار ایشان آنهمه قدرت بهمراه می‌آوردند.

\* \* \*

هنگامی که به ساحل عاج آمدند، به سراغشان رفتم تا با اتفاق به جلسه محفل روحانی ملی برویم. چندین بار در اتاق را کوبیدم ولی جوابی نشنیدم، آهسته به داخل اتاق وارد شدم. ایشان در گوشه ای متوجه به روضه مبارکه نشسته بودند و آنقدر در بحر دعا غرق گشته بودند که متوجه ورودم نشدند. مدت چهل و پنج دقیقه به تلاوت مناجات مشغول بودند و من به آرامی نشسته و به دعای ایشان گوش میدادم. هرگز در عمر خود چنان حالت جذبه ای مشاهده نکرده بودم. چشمهایشان را برهم گذاشته و در حالت تسلیم و رضا بدرگاه پروردگار دعا مینمودند. مناجات‌های فارسی و عربی را از حفظ تلاوت میکردند. وقتی خواندن دعا به پایان رسید و مرا در حال انتظار مشاهده نمودند، از عدم توجه خویش معذرت خواستند.

هنگامیکه در سنگاپور با اتفاق به هتل محل اقامت خویش مراجعت میکردیم از من خواستند که مناجاتی تلاوت کنم و خود نیز مناجاتی بزبان عربی جهت کسب تأیید الهی تلاوت نمودند. در تمام مدت سخن ایشان درباره احبای ایبون Ibon در ساراواک و تأکید در آموزش مسائل امری به کودکان بود.

حوالی نیمه شب به اتاق خود رفتم، چند ساعت بعد صدای مناجات ایشان را شنیدم، باطفاشان سرکشیدم، دیدم روی صندلی نشسته و سر را به پشت صندلی تکیه داده بودند، ساعت دو و چهل و پنج دقیقه بعد از نیمه شب بود.

آرزو داشتم بدانم در روح و قلب ایشان چه میگذرد و چگونه میتوانم اندکی از ثقل مسئولیتی که بر دوش داشتند بکاهم. آن شب ابتدا خوابیدند تا سحر مناجات کردند و پس از استراحت مختصری دوباره براه افتادند.

\* \* \*

در سال 1979 در لندن زیارت مقام حضرت ولیّ امرالله مشرفّ شدیم در آنروز من و همسر من تنها نفوسی بودیم که در آنجا حضور داشتیم. دکتر مهاجر وارد محوطه خارجی شدند و در مقابل دروازه کوچک قبل از ورود به قسمت اصلی توقف کردند. صدای مناجات و استغاثه و گریه ایشان را می شنیدم. سپس به داخل مقام آمدند و با احترام کامل زانو زدند و به تلاوت مناجات پرداختند. وضع و حالت ایشان منظره عاشقی را بخاطر می آورد که پس از دوران طولانی فراق به دیدار محبوب خود نائل شده است. قدری عطر گل سرخ بما دادند و مجدداً به دعا مشغول گردیدند. من هرگز آنهمه عشق و احترام عمیقی را که دکتر مهاجر نسبت به حضرت ولیّ امرالله مرعی می داشتند فراموش نخواهم کرد.

\* \* \*

همگی به یک جلسه تحرّی حقیقت رفته بودیم ساعت ده شب به ما اطلاع دادند که حدود سه ساعت است که دکتر مهاجر در انتظارند ... بسیار خسته بنظر می آمدند. روز بعد اظهار داشتند:

" دیشب امر عجیبی اتفاق افتاد، گاهگاه چنین حسّی به من دست میدهد. دیشب شروع به تلاوت مناجاتی کردم و امروز صبح وقتی بیدار شدم هنوز همان مناجات را ادامه میدادم گویی در تمام طول شب به تلاوت آن مناجات مشغول بوده ام."

رحمت عمیقاً به نیروی دعا و مناجات معتقد بود و برای وصول بهر منظوری از دعا مدد میگرفت. برای ابتیاع حظائر قدس، توفیق در امور تبلیغی، قبل از اداء سخنرانی، برای اخذ ویزا، جهة سلامتی افراد خانواده همواره دعا میکرد و همه امور را به ید قدرت الهی می سپرد. هنگام توقف در ارض اقدس در اسحار به زیارت اعتاب مقدسه می شتافت. خادم روضه مبارکه بخاطر می آورد که صبح خیلی زود قبل از آنکه برای تنظیم محوطه حاضر شود رحمت را دیده بود که در بیرون مقام روی سنگها زانو زده و عمیقاً به دعا مشغول است. او اغلب برای اینکه ممانعتی در کار نظافت مقام مبارک ایجاد نکند از ورود به داخل روضه مبارکه خودداری میکرد.

یکروز قبل از شروع جلسه ای برای زیارت مقام حضرت عبدالبهاء عازم گردید و چون مدت توقف او بسیار طولانی شد نگران شده و بسراغش رفتم. در گوشه مقام حضرت عبدالبهاء در حالیکه زانو به بغل گرفته و بارانی خودش را بدورش پیچیده بود بخواب رفته بود. او را بیدار کردم، چشم هایش قرمز و متورم بود، از شدت گریه بیحال شده و سپس بخواب رفته بود. هرگز علت غم و ناراحتی او را در آنروز نیافتم.

-----

منبع: دکتر مهاجر صفحه 614 نوشته ایران فروتن

[www.drmojaher.org]